

چهار استنباط از الهیات مارتین لوتر

سینکلر بی. فرگوسن

چطور حاکمیت خداوند، نجات به وسیله فیض، عادل شمردگی به وسیله ایمان، و زندگی تازه در اتحاد با مسیح، مفهومی برای زیستن به سبک زندگی مسیحی هستند؟ برای مارتین لوتر، آنها چهار استنباط دارند:

۱. یک مسیحی عادل شمرده، اما هنوز گناه کار است.

اولین استنباط، علم به این مسئله است که یک ایماندار مسیحی، *simul iustus et peccator* است، یعنی در عین حال که عادل شمرده شده است، گناهکار نیز هست. این اصل، که احتمالاً حاصل تأثیرات کتاب *Theologia Germanica* جان تائولر بر لوتر است، اصلی به غایت پایدارکننده بود: درون و از خودم، هر آنچه می بینم، گناهکاری است؛ اما وقتی خود را در مسیح می بینم، مردی را می بینم که عادل شمرده شده است، بوسیله عدالت کامل مسیح. پس چنین مردی می تواند به اندازه ی عیسی مسیح، در پیشگاه خداوند عادل باشد - زیرا تنها به مدد عدالتی که از آن مسیح است، عادل شمرده شده است. در این جایگاه، در امان هستیم.

۲. خدا در مسیح پدر ما شده است.

دومین استنباط، کشف این مطلب است که خدا در مسیح پدر ما شده است. ما پذیرفته شده ایم. یکی از زیباترین حکایاتی که در گپ های دور میزی لوتر بیان شد، شاید به شکلی معنی دار، توسط جان اشلاگین هاوفن، که به نوعی سودازده اما بسیار دوست داشتنی بود، به ثبت رسیده است:

خداوند باید با من صمیمی تر باشد و دوستانه تر نسبت به صحبت های کتی من با مارتین کوچولو، با من صحبت کند. نه کتی و نه من نمی توانیم عمداً چشم پسرمان را دریاوریم یا سرش را از تن جدا کنیم. خداوند هم نمی تواند. خداوند باید بر ما صبوری کند. او نشانه هایی از آن به ما داده است و بنابراین پسرش را به پوست و گوشت ما فرستاده است تا برای رسیدن به بهترین ها به او رو کنیم.

۳. تمام زندگی یک مسیحی، حمل صلیب خواهد بود.

سوم، لوتر تأکید می کند که زندگی در مسیح لزوماً زندگی زیر صلیب است. اگر با مسیح متحد و یکی شویم، زندگی مان از زندگی او الگو می گیرد. مسیر کلیسای حقیقی و مسیحی حقیقی نه از خدانشناسی جلال (*theologia gloriae*)، بلکه از خدانشناسی صلیب (*theologia crucis*) می گذرد. تأثیرش بر ما زمانی درونی است که به خویشتن می میریم و زمانی بیرونی است که در رنج های کلیسا شریک می شویم. خدانشناسی صلیب باید بر خدانشناسی قرون وسطایی جلال غالب باشد. لوتر و کلونین، با همه ی اختلاف هایشان در درک ماهیت دقیق آیین های کلیسایی، در این نکته اتفاق نظر دارند. اگر در مرگ و رستاخیز مسیح با او یکی

و در نتیجه به وسیله‌ی غسل تعمید نشان‌دار شویم (همانطور که پولس رسول در کتاب رومیان ۶: ۱-۱۴ تعلیم می‌دهد)، پس کل زندگی مسیحی، به دوش کشیدن صلیب خواهد بود:

صلیب مسیح به اهمیت آن تکه چوبی اشاره ندارد که مسیح به دوش کشید و بعداً به آن میخ شد، بلکه عموماً به همه‌ی مصائب مومنان اشاره می‌کند که رنج و عذابشان همان رنج‌های مسیح است. دوم قرن‌تیان ۱: ۵ «به همین قِسم تسلی ما نیز به وسیله‌ی مسیح می‌افزاید.» بار دیگر: «الآن از زحمت‌های خود در راه شما شادی می‌کنم و نقص‌های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم برای بدن او که کلیسا است» (کولسیان ۱: ۲۴). بنابراین، صلیب مسیح عموماً همه‌ی آن مصائب کلیسا را نشان می‌دهد که کلیسا به خاطر مسیح متحمل شد.

بنابراین، از نظر لوتر، پیوستن یک ایمان‌دار به مسیح در مرگ و رستاخیز مسیح و به انجام رساندن آن در تجربه روزمره به شیشه‌های عینکی تبدیل شد، که فرد مسیحی یاد می‌گیرد از پشت آن به تک تک تجربیات زندگی‌اش نگاه کند. این – *theologiacrucis* – همان چیزی است که بینش قوی‌تری نسبت به امور به ما می‌دهد، و ما را قادر می‌سازد تا فراز و نشیب‌های زندگی مسیحی را درک کنیم.

علم به این امور به نفع ما است، مبدا زمانی که دشمنان ما را آزار می‌دهند، تکفیر می‌کنند و می‌کشند، در دام غم افتیم یا دچار نومیدی شویم. اما بیایید با مثال پولس با خود بیاندیشیم که باید به صلیبی که به دوش می‌کشیم افتخار کنیم، نه به خاطر گناهانمان، بلکه به خاطر مسیح. اگر تنها در خودمان رنج‌هایی را که می‌کشیم در نظر بگیریم، می‌بینیم که نه تنها دردناک، بلکه تحمل‌ناپذیر هستند؛ اما زمانی که می‌گوییم: «رنج‌های تو (ای مسیح) در ما فراوان می‌گردد»؛ یا همانطور که در مزمور ۴۴ بیان شده: «هر آینه به خاطر تو تمامی روز کشته می‌شویم»، این مصائب نه تنها آسان، بلکه بنا به این گفته شیرین هم هستند: «زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.» (انجیل متی ۱۱: ۳۰).

۴. اطمینان و شادی، مشخصه‌ی زندگی یک مسیحی است.

چهارم، اطمینان و شادی از ویژگی‌های زندگی مسیحی است. این مورد یکی از عبارهای اصلاحات است و علت آن نیز قابل درک است. کشف مجدد اصلاحات در ارتباط با عادل شمردگی – اینکه به جای تلاش در جهت رسیدن به امیدی که آرزومندش باشیم، زندگی مسیحی در حقیقت با همان تلاش آغاز می‌شود – رهایی مدهوش‌کننده‌ای حاصل کرد و ذهن، اراده و عواطف را از لذت سرشار کرد. معنایش این بود که حالا دیگر فرد می‌توانست با علم به آینده‌ای مطمئن با افتخار، زندگی کردن را شروع کند. به ناچار، چنین آگاهی بر زندگی کنونی وی تأثیر می‌گذاشت و آسودگی و رهایی شدیدی حاصل می‌کرد.

از نظر لوتر، زندگی مسیحی، نوعی زندگی بر پایه انجیل، ساخته شده از انجیل، و قوت گرفته از انجیل است که فیض مقتدر و آزاد خداوند را نمایش می‌دهد و با قدردانی از آن ناجی که برایمان جان خود را داد تا پایان ادامه می‌یابد، و تا زمانی که مرگ در پیروزی غرق و ایمان به بصیرت تبدیل شود، در یوغ او خواهد بود.

شاید در سال ۱۵۲۲، همانطور که در یکی از یکشنبه‌های کلیسا در برنا، برخی از حضار نشست‌ها بودند، به وعظ لوتر گوش می‌داند و از خود می‌پرسیدند در دل این انجیل چه چیزی نهفته است که برادر مارتین را تا این حد هیجان‌زده، اگر نگوییم دگرگون، کرده است. آیا ممکن بود برای آنها هم چنین وضعیتی به وجود آید؟ لوتر ذهن آنها را خوانده بود. او در حالی به سکوی خطابه رفته بود که برای پاسخ به سوالات آنها به خوبی خود را آماده کرده بود.

اما انجیل چیست؟ این است که خداوند پسرش را به جهان فرستاد تا گنهکاران را نجات دهد، انجیل یوحنا ۳: ۱۶، و جهنم را در هم بکوبد، بر مرگ چیره شود، گناهان را بزدايد و شریعت را اجرا کند. اما شما باید چه کاری انجام دهید؟ هیچ کاری به جز پذیرفتن این مسئله و احترام گذاشتن به ناجی‌تان و اعتقاد راستین به این که او همه‌ی این کارها را به خاطر شما انجام داده است و بدون محدودیت همه چیز به شما می‌دهد تا در وحشت مرگ، گناه و جهنم، بتوانید با خاطر جمع بگویید و شجاعانه به آن اتکا کنید و بگویید: گرچه شریعت را به انجام نرساندم، گرچه گناه هنوز وجود دارد و از مرگ و جهنم می‌ترسم، از انجیل یاد می‌گیرم که مسیح همه‌ی کارهای خود را به من ارزانی داشته است. مطمئنم دروغ نخواهد گفت، به یقین به عهد خود وفا خواهد کرد. و به عنوان نشانه‌ای از آن، غسل تعمید داده شده‌ام.

اطمینان من تکیه بر همین امر دارد. زیرا می‌دانم که مسیح خداوند من به خاطر من بر مرگ، گناه، جهنم و شیطان چیره شده است. زیرا او بی‌گناه بود، طبق گفته‌ی پطرس: «که هیچ گناه نکرد، و مکر در زبانش یافت نشد.» اول پطرس ۲: ۲۲. بنابراین گناه و مرگ قادر به کشتن او نبودند، جهنم نمی‌توانست او را نگاه دارد، و او به خداوند آنها تبدیل شده است و آن را به همه‌ی کسانی که بپذیرند و به آن ایمان داشته باشند عطا کرده است. این همه تحت تأثیر کارها یا شایستگی من قرار نمی‌گیرد، بلکه به‌واسطه‌ی فیض، نیکویی و رحمت خالصانه است.

یکبار لوتر گفت: «اگر می‌توانستم باور کنم خداوند از من عصبانی نیست، برای لذت روی سرم می‌ایستادم.» شاید درست در همان روز، بعضی از کسانی که به وعظ او گوش دادند، عکس‌العمل نشان داده و «اطمینانی» را که از آن سخن گفته بود، تجربه کردند. به جز برخی از شنوندگان کم‌سن‌وسال‌تری که بعداً در نامه‌ای به دوستان خود نوشتند و گفتند که به خانه رفته و برای لذت روی سر خود ایستادند، چه کسی می‌داند؟

دکتر سینکلر بی. فرگوسن، یکی از مدرّسین همکار در لیگونیر و استاد ممتاز الاهیات نظام‌مند در مدرسه‌ی الاهیات اصلاح شده است. ولی پیش‌تر در مقام کشیش ارشد در اولین کلیسای مشایخی در کلمبیا، کارولینای جنوبی به خدمت مشغول بوده است و بیش از بیست کتاب نوشته که *The Whole Christ, The Holy Spirit, In Christ Alone, Devoted to God* از جمله آثار وی به‌شمار می‌روند.

این مقاله در وبسایت خدمات لیگونیر منتشر شده است.